

**A Comparative Study of Ibn Rustah's Geographical Method in Comparison with other Geographers of the Iraqi School
(based on Geographic Books of Ya'qubi, Ibn al-Faqih, and Ibn Khurdadhbih)**

Ali asghar Hedayati *

Ph.D. Student of History, Kharazmi University, Tehran, Iran, ahedayati87@yahoo.com

Saleh Pargari

Associate Professor of History, Kharazmi University, Tehran, Iran, pargarisaleh@yahoo.com

Abstract

Due to the knowledge of geography and the spread of this science to Muslims, in the 4th and 5th centuries AH there were formed two geographic schools called Iraqi and Balkhi, and each of these two schools used the principles in the creation of their works. Ibn Rustah is among the geographers who belong by researchers at the Iraqi school. Ibn Rustah's significance is that he has a world-wide view of geography, and for this purpose he has tried to transform his work into a comprehensive encyclopedia. Hence, despite the similarities exist between the way in which the al-Nafīseh book and the works of other geographers of the Iraqi school, there are many differences in comparison with these works. Based on the results, these differences are evident in human geography, economic geography, religious and sectarian geography, mathematical and astronomy geography, the pre-eminence of the description of Mecca and Medina on Baghdad, the description of areas, roads, rivers and seas.

Keywords: Human Geography, Economic Geography, Religious and Sectural Geography, Mathematical and Astronomical Geography

* Corresponding author

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره دوم (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱-۱۱
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۷/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۲

بررسی تطبیقی روش جغرافیایی ابن رسته در مقایسه با دیگر جغرافیدانان مکتب عراقی (با تکیه بر منابع جغرافیایی یعقوبی، ابن فقیه و ابن خردادبه)

علی اصغر هدایتی* - صالح پرگاری**

چکیده

توجه به دانش جغرافیا و گسترش این علم در نزد مسلمانان موجب شد در قرون ۴ و ۵ قمری/۱۰ و ۱۱ میلادی دو مکتب جغرافیایی به نام های عراقی و بلخی شکل گیرد. هرکدام از این دو مکتب در خلق آثار خود اصولی به کار گرفتند. ابن رسته از جمله جغرافی دانانی است که پژوهشگران او را در مکتب عراق جای می دهند. اهمیت ابن رسته در این است که به جغرافیا نگاهی جهان شمول داشت و به این منظور کوشید تا اثر خود را به صورت دایره المعارفی مدون در آورد. از این رو با وجود شباهت های روشی که کتاب اعلی القلیسیه با آثار دیگر جغرافی دانان مکتب عراقی دارد، در مقایسه با این آثار، تفاوت های بسیاری نیز در آن مشاهده می کنیم. براساس نتایج به دست آمده این تفاوت ها در جغرافیای انسانی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای مذهبی و فرقه ای، جغرافیای ریاضی و نجومی، تقدم توصیف مکه و مدینه بر سواد و بغداد و نیز توصیف نواحی، راه ها، رودها و دریاها مشهود است.

واژه های کلیدی: جغرافیای انسانی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای مذهبی و فرقه ای، جغرافیای ریاضی و نجومی

* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول) ahedayati87@yahoo.com

** دانشیار تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران pargarisaleh@yahoo.com

مقدمه

بنابراین از معتقدان به این باور که بیشتر ساکن عراق بودند با عنوان مکتب عراقی یاد می‌شود. علاوه بر این، در آثار جغرافی دانان این مکتب تلاش شده است اطلاعات غیرمذهبی نیز گنجانده شود و به همین علت، این دسته از آثار را متون جغرافیایی غیرمذهبی این دوره نامیده‌اند. نویسندگان این آثار وضع جغرافیایی و شبکه راه‌های دوره عباسیان را توصیف کرده و مطالب مربوط به جغرافیای ریاضی، نجومی، طبیعی، انسانی و اقتصادی را به رشته تحریر درآورده‌اند. از جغرافی دانان برجسته این مکتب باید به ابن خردادبه، یعقوبی، ابن فقیه، قدامه و مسعودی اشاره کرد.

اما جغرافی دانان مکتب بلخی افرادی بودند که از روش ابوزید بلخی (متوفی ۳۲۲ق/۹۳۳م) تبعیت می‌کردند؛ از این رو به مکتب بلخی معروف شدند. آنها بر این موضوع تأکید می‌کردند که مکه مرکز عالم است و تمامی تلاششان در راستای توصیف جغرافیای جهان اسلام بود. آنها همچنین به بیان جغرافیای مذهبی علاقه خاصی نشان می‌دادند. از اصطخری، ابن حوقل و مقدسی باید در حکم شاخص‌ترین جغرافی دانان این مکتب یاد کرد (قره‌چانلو، ۱۳۸۰: ۲۶/۱).

احمد نفیس در کتاب **خدمات مسلمانان به جغرافیا** و فرانتس تنشر (Franz Gustav Taeschner) در کتاب **تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی**، از نویسندگان و پژوهشگرانی هستند که تقسیم‌بندی‌های مذکور را ارائه کرده و دیدگاه‌ها و نگرش‌های جغرافی دانان هر دو مکتب را به صورت اجمالی بیان کرده‌اند؛ اما در این دو کتاب، تفاوت‌ها و شباهت‌های روشی این نویسندگان به صورت جامع بررسی نشده است.

اهمیت روش ابن‌رسته از آن نظر است که او برخلاف نویسندگانی مانند ابن خردادبه و ابن فقیه و یعقوبی، به جغرافیا نگاهی جهان‌شمول داشت؛ از این رو

دانش جغرافیا در نزد مسلمانان اهمیت بسیاری دارد و آنها همواره در فراگیری و کسب این دانش و نیز تکوین آن بسیار کوشیده‌اند و به این علت، در تعالی آن در جهان سهم بسزایی دارند. بی‌تردید در این اتفاق و نیز در توجه و رشد و تعالی این دانش دین اسلام نقشی بسیار مهم داشته است. قرآن کریم با ذکر مطالبی درباره خلقت کائنات، شب و روز، حرکات خورشید و ماه و ستارگان و نیز اشاره به آب‌ها و خشکی‌های جهان، مسلمانان را با مبانی دانش جغرافیا آشنا کرد. ضرورت تعیین راه‌ها و شهرهای منتهی به مکه به منظور زیارت خانه خدا و برگزاری اعمال حج نیز توسعه شاخه‌ای از دانش جغرافیا را با هدف شناخت راه‌ها و شهرها موجب شد؛ همچنین فتوحات مسلمانان و گسترش سرزمین‌های اسلامی، اداره و نگهداری و حفظ این سرزمین‌ها را ضروری می‌کرد. به این منظور فراهم آوردن اطلاعاتی درباره جمعیت‌ها، منابع ثروت، راه‌های ارتباطی و به طور کلی اوضاع جغرافیایی سرزمین‌های اسلامی اهمیت بسزایی یافت. از این رو حکومت مرکزی به توصیف‌هایی درباره اهمیت، ثروت و گستره شهرها و کشورهای فتح شده جدید نیاز داشت (Schoy, 1924: 3). این پیشامد توجه تاریخ‌نگاران را نیز به سمت جغرافیا معطوف کرد (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۲۷/۱). تلاش جغرافی دانان مسلمان در گسترش دانش جغرافیا موجب شد پژوهشگران براساس آثار و نوشته‌های جغرافی دانان از دو مکتب عراقی و بلخی نام ببرند و برای هریک از این مکاتب ویژگی‌هایی در نظر بگیرند.

جغرافی دانان مکتب عراقی بر این باور بودند که به علت پایتختی و جایگاه مرکزی و سیاسی بغداد در جهان اسلام، این شهر باید مرکز جهان دانسته شود؛

را نیز به اختلاف، محمدبن اسحاق و برخی هم عمر بن عمر ذکر کرده‌اند (رضا، ۱۳۷۴: ۵۵۳/۳). از سال درگذشت ابن‌رسته نیز اطلاع دقیقی در دست نیست و تاریخ درگذشت او را در فاصله زمانی ۲۹۰ و ۳۰۰ ق/۹۰۲ تا ۹۱۲ م دانسته‌اند (رضا، ۱۳۷۴: ۵۵۳/۳). برخی با تأکید، سال ۳۰۰ ق را سال وفات او و مکان مرگش را نیز در حجاز دانسته‌اند (بلعبکی، ۱۹۹۲: ۲۴). کتاب الاعلاق‌النفیسه مهم‌ترین اثری است که از ابن‌رسته بر جای مانده است و به احتمال بسیار، اندکی پس از انجام فرایض حج و سفر او به مکه، در سال ۲۹۰ ق/۹۰۲ م نوشته شده است (رضا، ۱۳۷۴: ۵۵۳/۳؛ Bosworth, 1998: 49). اعلاق‌النفیسه دایره‌المعارف بزرگی بوده که فقط اندکی از جلد هفتم آن به روزگار ما رسیده است (نفیس، ۱۳۷۴: ۷).

ب. روش جغرافیایی ابن‌رسته

۱. جغرافیای انسانی: در میان جغرافی‌دانان قرون ۳ و ۴ قمری/۹ و ۱۰ میلادی، ابن‌رسته در زمره نویسندگانی است که به جغرافیای انسانی سرزمین‌های غیراسلامی، از جمله سرزمین‌های اطراف دریای خزر مانند سرزمین خزرها،^۲ برداس،^۳ بلکار (بلغار)،^۴ مجگریه (مجارها)^۵ و روسیه توجه خاصی کرده است. او به جغرافیای انسانی سرزمین‌های اسلامی دقت چندانی نکرده است. شاید باور او این بود که این‌گونه دانستنی‌ها به‌آسانی در دیگر کتاب‌های جغرافیایی و تاریخی یافت می‌شود. در عوض، تا جایی که معلومات و اطلاعات اجازه می‌داد، کوشید از سرزمین‌های غیراسلامی توصیف کاملی ارائه کند. از این‌رو، او گزارش کاملی از جغرافیای انسانی سرزمین روم از زبان شخصی به نام هارون بن یحیی بیان کرده که در دیگر کتاب‌های جغرافیایی کمتر به آن اشاره شده است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۱۹ تا ۱۳۰).

کوشید کتاب خود را به صورت دایره‌المعارفی از اطلاعات جغرافیایی تألیف کند. از سویی، همچنان‌که از عنوان کتابش^۱ برمی‌آید، او بیشتر دنبال مطالبی بود که دیگر کتاب‌های جغرافیایی به آن توجه نمی‌کردند یا اهمیت کمتری به آن می‌دادند. بنابراین به باور باسوورث، اعلاق‌النفیسه از دیگر کتاب‌های جغرافیایی مسالک گسترده‌تر شد؛ به طوری که همانند دایره‌المعارف مختصری از دانش کیهانی، جغرافیایی و تاریخی درآمد (Bosworth, 1998: 49). پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است: در این نگرش به اصطلاح جهان‌شمول ابن‌رسته به جغرافیا، چه مؤلفه‌ها و موضوعاتی جایگاه ویژه و مهمی داشتند؟

در مقاله حاضر روش پژوهش توصیفی تحلیلی است و با مقایسه اثر ابن‌رسته با کتاب‌های جغرافیایی ابن‌خردادبه، ابن‌فقیه و یعقوبی صورت گرفته است. هدف پژوهش حاضر این است که تفاوت‌های روش ابن‌رسته با روش دیگر جغرافی‌دانان مکتب عراقی همچون ابن‌خردادبه، ابن‌فقیه و یعقوبی تبیین و بررسی شود.

الف. ابوعلی احمد بن عمر رسته

از تاریخ ولادت ابوعلی احمد بن عمر رسته که برخی نام او را محمد نیز گفته‌اند (رضا، ۱۳۷۴: ۵۵۳/۳)، اطلاع چندانی در دست نیست. تنها می‌دانیم زادگاهش اصفهان بوده و در کتابش نیز به این موضوع اشاره کرده است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۵۱). برای نخستین بار خولسون (Daniel Abramovich Chwolson)، شرق‌شناس روسی، ابن‌رسته را به پژوهشگران معرفی کرد و نام او را ابن‌دسته دانست که به گمان کراچکوفسکی (Ignatii Iulianovich Krachkovskii) نادرست است (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۹ و ۱۳۰). عده‌ای نام پدرش

مجاور ممالک اسلامی توجه کرده است (تشنر، ۱۳۷۵: ۱۹)؛ ولی تأکید او بیشتر بر جغرافیای اقتصادی این سرزمین‌ها بوده (ابن‌خردادبه، ۱۹۹۲: ۶۹ و ۷۰) و تنها در ذکر هند از مردمان و پادشاهان این سرزمین (ابن‌خردادبه، ۱۹۹۲: ۶۷)، هفت قوم رایج در آنجا و مشاغل و اعتقاداتشان یاد کرده است (ابن‌خردادبه، ۱۹۹۲: ۷۱).

جغرافیای انسانی:

ابن‌رسته: اهمیت دادن به توصیف جغرافیای انسانی سرزمین‌های غیراسلامی بر جغرافیای انسانی سرزمین‌های اسلامی؛ یعقوبی، ابن‌فقیه و ابن‌خردادبه: اهمیت دادن به توصیف جغرافیای انسانی سرزمین‌های اسلامی بر جغرافیای انسانی سرزمین‌های غیراسلامی.

۲. **جغرافیای مذهبی و فرقه‌ای:** از دیگر ویژگی‌های کتاب اعلاق‌النفیسه توجه به جغرافیای مذهبی و فرقه‌ای است که در آثار جغرافی‌دانانی همچون یعقوبی، ابن‌خردادبه و ابن‌فقیه کمتر به چشم می‌خورد. در توصیف سرزمین‌های غیراسلامی، ابن‌رسته به بیان مذاهب رایج و نیز مراسم‌های مذهبی علاقه بسیاری نشان داده است. با مطالعه کتاب اعلاق‌النفیسه روشن می‌شود سرزمین خزران پادشاهی ایشاء نام داشت که خود پادشاه، اطرافیان، امراء و بزرگان پیرامون او پیرو دین یهود بودند و آیین دیگر مردمان به «آیین ترکان» شباهت داشت (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۳۹).

در سرزمین سریر مسیحیان، کافران و مردمانی زندگی می‌کردند که جمجمه انسان را می‌پرستیدند. در شهر خیزران، یکی از شهرهای سریر، پادشاهی به نام آذررسی حکومت می‌کرد که به سه مذهب اسلام، یهودیت و مسیحیت گرایش داشت و «روز جمعه با مسلمانان نماز می‌خواند و روز شنبه با یهود و روز

علاوه بر روم، ابن‌رسته به جغرافیای انسانی دیگر سرزمین‌های غیراسلامی نیز نگاهی خاص داشته است؛ برای مثال در مولتان بت معروف آنجا، انفاق مردم به این بت و بیان آداب و رسوم بر پیشگاه آن را توصیف کرده است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۳۵ و ۱۳۶). در خزران از اقوام ساکن آن سرزمین، پادشاه و مذهب آنها، حضور اقلیت مسلمان ساکن در آنجا و شیوه لشکرآرایی و آمادگی برای جنگ صحبت کرده است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۳۹ و ۱۴۰). در مجغریه (مجارها) نژاد رئیس و تعداد نیروهای در اختیار او و کوچ‌نشینی مردمان آنجا (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۲ و ۱۴۳) و در صقلیه (اسلاو)^۶ شغل مردمان، آیین و رسوم برای مردگان، مذهب این قوم، انواع سازها، مراسم سوزاندن مردگان، سلاح‌ها، رئیس قوم و پادشاه آنها و شیوه‌های برخورد با دزدان را شرح داده است (ابن‌رسته: ۱۴۳ تا ۱۴۵).

در بلغار لباس و قبر بلغارها (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۲) و در سرزمین روس پوشش ظاهری، رفتار با بندگان و نوکران، خوشگذرانی‌ها و مهمان‌نوازی‌ها، نفوذ و قدرت طبیبان روسی، شکل ظاهری روس‌ها، نحوه شلوارپوشیدن جنگاوران و دفن بزرگان را شرح داده است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۵ تا ۱۴۷). در سریر^۷ از گوناگونی مردمان، پرستش جمجمه‌ها و مراسم دفن مردگان (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۷ و ۱۴۸) و در مذهب و قبایل آنها (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۸) و در سرزمین برداس نیز از دین، شیوه ازدواج دختران و نحوه دفن مردگان سخن گفته است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۰ و ۱۴۱).

جغرافی‌دانانی مانند یعقوبی و ابن‌فقیه به توصیف سرزمین‌های غیراسلامی علاقه‌ای نشان نداده‌اند و ترجیحشان این بوده است که جغرافیای انسانی سرزمین‌های اسلامی را توصیف کنند. در این میان، ابن‌خردادبه تاحدی به دولت‌ها و مردمان سرزمین‌های

معرفی کرده، آیین مجوس را در میان قبیله تمیم توصیف کرده است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۲۱۷). اشاره او به رواج زندقه در میان قبیله قریش نیز جالب توجه است و معتقد بود آن را از مردم حیره اخذ کرده‌اند (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۲۱۷).

در بخش پایانی کتاب اعلاق‌النفسیه، ابن‌رسته مطالبی دربارهٔ فرق مختلف خوارج و شیعه ذکر کرده است. او پس از اشاره به خوارج اباضیه و ازارقه از مؤسسان آنها نام برده و لعن فرستاده است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۲۱۷). همچنین برخی از فرق شیعه مانند خشویه، کیسانیه، سبائیه، مغیره، منصوریه، خطابیه، غرابیه و زیدیه را برشمرده و از آنها باعنوان رافضی یاد کرده (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۲۱۸ و ۲۱۹) و در ادامه نیز از اسامی غلاة رافضی و برخی از اشخاص معروف شیعه، مرجعه و قدریه فهرستی ارائه کرده است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۲۱۹ و ۲۲۰).

۳. جغرافیای اقتصادی: در نظر ابن‌خردادبه و

یعقوبی و ابن‌فقیه جغرافیای اقتصادی جایگاه مهمی داشت. ابن‌خردادبه در توصیف راه‌ها و شهرها، به تولیدات کشاورزی و صنعتی و معادن آنها اشاره کرده است. در نظر او میزان مالیات هر منطقه اهمیت بسیاری داشته است. او جدای بیان محصولاتی که بازرگانان سرزمین‌های دیگر، از جمله بازرگانان روسی (ابن‌خردادبه، ۱۹۹۲: ۱۵۴) و یهودیان راذانیه^۹ (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۵۳)، به سرزمین‌های اسلامی حمل می‌کردند به جغرافیای اقتصادی سرزمین‌های هند و چین توجه ویژه‌ای کرده است. بی‌گمان صادرات محصولات این دو سرزمین به مناطق اسلامی بر اهمیت آن در نظر ابن‌خردادبه افزوده است.

ابن‌فقیه نیز در ذکر شهرها از تولیدات هر منطقه نام برده است. باور او این بوده است هر ناحیه‌ای در

یکشنبه با نصارا نماز می‌گذارد» (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۷ و ۱۴۸). برخی از ساکنان اللان مسیحی و برخی دیگر نیز کافر و بت‌پرست بودند (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۸). مذهب برداس‌ها نیز به آیین غزها شبیه بود (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۰ و ۱۴۱). ساکنان مجفریه (مجارها) که از نظر نژادی ترک بودند، آتش می‌پرستیدند (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۳). مردمان سرزمین صقلیه نیز آتش‌پرست بودند و برای مردگان خود، مراسم مذهبی خاصی داشتند (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۳ تا ۱۴۵).

علاوه‌براین، ابن‌رسته در سرزمین‌های مزبور به اقلیت‌های مسلمان توجه داشته است؛ از این رو پس از اشاره به اقلیت مسلمان در سرزمین خزران (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۰)، در ذکر سرزمین بلغار از پادشاه و مردمان مسلمان آنجا یاد کرده است که در محلات خود مسجد، مکتب‌خانه، مؤذن و رهبران مذهبی داشتند و پوشش و قبرشان نیز شبیه مسلمانان بوده است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۱).

ابن‌رسته در توصیف سرزمین‌های اسلامی به بیان مذاهب یا اقلیت‌های مذهبی توجه چندانی نداشته است؛ با این حال کتاب او از ذکر برخی ادیان و فرق در سرزمین‌های اسلامی خالی نیست. اشاره او به مذهب مردمان صنعا (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۱۱) یا حضور خوارج در شهر جوین (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۷۴) از این دست است. او همچنین در شهرهای اسلامی از بیان مکان‌های مذهبی مانند مساجد به‌ویژه مسجدجامع و آتشکده‌ها غافل نبوده است. علاوه‌براین، اعلاق‌النفسیه شاید تنها کتابی است که به وجود دین‌های کهن ایرانی در میان قبایل عرب جاهلی اشاره کرده است. ابن‌رسته پس از اینکه قبایل ربیعه و غسان و تعدادی از افراد قبیله قضاعی را مسیحی دانسته و قبایل حمیر، بنی‌کنانه، بنی‌حارث بن‌بنی‌کعب و کنده را یهودی

این جهان، کالاهای مخصوص به خود دارد (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۵۱۱ و ۵۱۲). نوشته‌های او دربارهٔ مسائل بازرگانی و خط سیر بازرگانان یهودی و مسلمان نیز درخور توجه است. به‌نظر کراچکوفسکی، ابن‌فقیه این مطالب را از ابن‌خرداذبه نقل کرده است (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۹). یعقوبی نیز همان‌گونه که خود در ابتدای البلدان ذکر کرده (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۰)، بیش از جغرافی‌دانان مذکور، به میزان خراج هر ناحیه توجه کرده است. او در توصیف برخی از نواحی از تولیدات آن نیز سخن گفته است.

اما ابن‌رسته جدای از دو شهر اصفهان و صنعا، به جغرافیای اقتصادی سرزمین‌های اسلامی توجه چندانی نکرده است. از توصیف‌های او فهمیده می‌شود به‌احتمال سفری به این دو شهر داشته و تصور او این بوده است که اطلاعات او از این دو شهر، از اطلاعات دیگر نویسندگان جامع‌تر و کامل‌تر است. غیر از این دو شهر، اطلاعات جغرافیای اقتصادی ابن‌رسته دربارهٔ دیگر شهرهای جهان اسلام بسیار پراکنده و کم است و توجه او بیشتر به جغرافیای اقتصادی سرزمین‌های خارج جهان اسلام معطوف بوده است؛ مانند استخراج یاقوت سرخ آسمانی‌رنگ در یکی از جزایر هند (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۸۴)، معدن طلا در سرزمین تَبَّت (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۹۳)، بازارهای روم (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۳۱)، فروش پوست در سرزمین برداس (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۰)، صادرات پوست سمور و قائم و سنجاب و... در سرزمین بلغار و کشت انواع محصولات کشاورزی مانند گندم و جو و ارزن در آنجا (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۱)، کشتزارهای سرزمین مجعریه و تجارت برده در این سرزمین (همان: ۱۴۳-۱۴۲) و پرورش زنبور و کشت ارزن و حتی شیوهٔ مالیات‌گرفتن پادشاه از مردم در صقلیه (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۴).

او در نمونه‌های معدودی به روابط تجاری بین این سرزمین‌ها نیز اشاره کرده است؛ مانند تجارت مسلمانان با سرزمین هند و پولی که برای دادوستد به کار می‌بردند، رفتار پادشاه هند با تجار مسلمان (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۳۵)، روابط تجاری مسلمانان با سرزمین بلغار و گرفتن مالیاتی برابر با عشر از مسلمانان (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۱)، تجارت خزرها و روس‌ها با سرزمین بلغارها (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۱) و نیز روابط تجاری مجارها با رومی‌ها که در مقابل فروش اسیران، دیبای رومی و وسایل تزئینی و آرایشی و... دریافت می‌کردند (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۳).

جغرافیای اقتصادی:

ابن‌رسته: اهمیت دادن به توصیف جغرافیای اقتصادی سرزمین‌های غیراسلامی بر جغرافیای اقتصادی سرزمین‌های اسلامی؛
ابن‌خرداذبه و یعقوبی و ابن‌فقیه: اهمیت دادن به توصیف جغرافیای اقتصادی سرزمین‌های اسلامی بر جغرافیای اقتصادی سرزمین‌های غیراسلامی.

۴. جغرافیای ریاضی و نجومی: از زمان ظهور فلسفه و نجوم در یونان، در نیمه دوم قرن دوم تا نیمه اول قرن پنجم قمری/نیمه اول قرن نهم تا نیمه اول قرن یازدهم میلادی، تعدادی از منجمان و فیلسوفان مسلمان بر مبنای آثار یونانیان، در مسائل مختلف جغرافیای ریاضی و نجومی و طبیعی پژوهش کردند. در بیشتر مواقع، نتایج پژوهش‌ها و مباحث آنها در متون جغرافیای عمومی نقل و دربارهٔ آنها بحث می‌شد. به‌این‌ترتیب سنتی رایج شد که در مقدمهٔ هر کتاب جغرافیایی، مطالبی دربارهٔ جغرافیای ریاضی و نجومی به رشته تحریر درمی‌آمد (تشنر، ۱۳۷۵: ۱۲ و ۱۳). در آثار ابن‌رسته این موضوع به‌خوبی آشکار است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۵). او در نوشتن جغرافیای

۵. توصیف اقلیم: از ویژگی‌های مهم آثار ابن‌خرداذبه و یعقوبی این است که مطالب آنها به ترتیب چهار جهت اصلی یعنی مشرق، مغرب، شمال و جنوب و براساس تقسیم جهان به چهار بخش تنظیم و توصیف شده است. این روش توصیف بر سنت جغرافیایی ایرانی مبتنی بوده است (تنشر، ۱۳۷۵: ۱۹)؛ اما در اثر ابن‌رسته، ترتیب براساس نواحی است (تنشر، ۱۳۷۵: ۱۹). او در شرح هفت اقلیم ترجیح داده است اقلیم را به روال یونانی توصیف کند نه براساس نظام «کشور» (تنشر، ۱۳۷۵: ۱۸)؛ بنابراین از روش هفت اقلیم ایرانی عدول کرده و به اقلیم‌های یونانی توجه کرده است (قره‌چانلو، ۱۳۸۰: ۲۹/۱). ابن‌فقیه نیز مانند ابن‌رسته ترجیح داده است از همان روش اقلیم یونانی استفاده کند.

۶. تقدم توصیف مکه و مدینه بر سواد و بغداد: جغرافی‌دانانی که در مکتب عراق قرار می‌گیرند در توصیف سرزمین‌ها از عراق آغاز می‌کنند. ابن‌خرداذبه در این باره نوشته است: «از سواد آغاز می‌کنم که پادشاهان فارس به آن نام دل ایرانشهر، یعنی قلب عراق، داده بودند» (ابن‌خرداذبه، ۱۹۹۲: ۵)؛ سپس از تعداد و نام‌های کوره‌ها، استان‌ها و طسوج‌های آن نام برده (ابن‌خرداذبه، ۱۹۹۲: ۶) و در ادامه نیز مالیات‌ها را ذکر کرده است. او در توصیف شهرها براساس چهار جهت جغرافیایی، از مشرق آغاز کرده است (ابن‌خرداذبه، ۱۹۹۲: ۱۸).

یعقوبی نیز در توصیف سرزمین‌ها از عراق شروع کرده و برتری را به بغداد داده است. در نظر او «تنها بدان علت ابتدا به عراق نظر کردم که عراق وسط دنیا و ناف زمین است و بغداد را بدان جهت ذکر کردم که در وسط عراق است» (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۱).

نجومی و ریاضی از کتاب ابن‌خرداذبه نیز بهره برده است؛ اما در کتاب ابن‌خرداذبه مطالب مربوط کمتر از آن حدی است که در اطلاق‌النفسیه آمده است. مطالبی که یعقوبی و ابن‌فقیه درباره جغرافیای نجومی در کتاب خود بیان کرده‌اند بسیار پراکنده است و آنها فصل مجزایی را به این موضوع اختصاص نداده‌اند.

ابن‌رسته مباحث مفصلی را درباره جغرافیای نجومی و ریاضی ارائه کرده است. در این بخش، او در بررسی مسائل کیهان‌شناسی به قرآن کریم و آیاتی از سوره‌های آل‌عمران، انعام، اعراف، یونس، انبیا، روم، ص، دخان، ق، یس، الرحمن، توبه و تکویر استناد کرده است؛ همچنین او در نوشتن این بخش، از آثار دانشمندان پیش از خود نیز بهره جسته که نام برخی از آنها در کتاب آمده است؛ مانند کتاب ارکان‌الفلسفه و تثبیت علم احکام‌النجوم نوشته احمدبن طیب (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۶)، علل‌الافلاک احمدبن محمدبن کثیر فرغانی (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۹) و آثار ابومعشر جعفر بن عمر بلخی در نجوم (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۷). علاوه بر این، نوشته‌های او از نوشته‌های ابن‌خرداذبه بی‌تأثیر نیست. به نظر می‌رسد مطالب این قسمت از کتاب ابن‌رسته، در جغرافی‌دانان پس از او تأثیر گذاشته است؛ به طوری که کراچکوفسکی معتقد است در این زمینه ابن‌رسته را باید استاد کیهان‌نگاری زکریای قزوینی دانست (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

جغرافیای ریاضی و نجومی:

ابن‌رسته: توصیف کامل جغرافیای ریاضی و نجومی و اختصاص بخشی از کتاب به آن؛

ابن‌خرداذبه: توصیف اجمالی جغرافیای ریاضی و نجومی و اختصاص بخشی از کتاب به آن؛

ابن‌فقیه و یعقوبی: پراکندگی اطلاعات جغرافیای ریاضی و نجومی.

کشیده شده و ابراهیم مردم را به سوی آن خوانده است» (مقدسی، بی تا: ۶۷).

ابن رسته: تقدم توصیف مکه و مدینه بر سواد و بغداد؛ ابن فقیه، ابن خردادبه و یعقوبی: تقدم توصیف سواد و بغداد بر مکه و مدینه.

۷. توصیف راه‌ها و شهرها: از ویژگی‌های مشترک بیشتر جغرافی‌دانان مسلمان توصیف راه‌ها و شهرها بوده است؛ اما تفاوتی که در روش ابن رسته وجود دارد این است که او بیش از دیگر جغرافی‌دانان به عوامل طبیعی راه‌ها توجه کرده است. عواملی مانند بیان وجود نهرها و رودخانه‌ها در مسیر راه‌ها، ذکر وجود آبادی‌ها، همواربودن یا ناهمواربودن راه، حتی همواربودن یا ناهمواربودن مکان استقرار شهرها و قریه‌ها در کانون توجه او بوده است؛ برای مثال او در وصف قصر شیرین توضیح داده که در زمینی هموار واقع شده است (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۴). ابن رسته همچنین در راه‌هایی که از آنها گذشته به نام درختان مسیر، طبیعت و عوامل طبیعی اطراف راه‌ها مثل وجود دره‌ها، کوه‌ها، جنگل‌ها، رودخانه‌ها و... (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۶) و نیز چگونگی تهیه آب مردمان نواحی مذکور که از باران، چشمه، رود و... بوده دقت کرده است. نکته درخور ذکر اینکه در نظر ابن رسته، امن بودن یا ناامن بودن راه‌ها اهمیت بسیاری داشته است (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۵). موضوعی که دیگر جغرافی‌دانان کمتر به آن توجه کرده‌اند. او به باج عبوری که راهداران از مسافران دریافت می‌کردند نیز اشاره کرده است (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۷).

اما نگاه ابن رسته به راه‌های سرزمین‌های عربی در مقایسه با سرزمین‌های غیرعربی تا حدی متفاوت است. او در بیان راه‌های سرزمین‌های عربی علاوه بر اینکه به مسائلی همچون وجود بازار، مسجد جامع، منبر، حصار، گرمابه، میزان آب ناحیه و درختان اطراف توجه کرده

بخشی از کتاب پنج جلدی ابن فقیه که باقی مانده است با شرحی درباره آفرینش زمین و آسمان و اختلاف شب و روز آغاز می‌شود؛ ولی نسخه آستان قدس که گویا حاوی بخش دوم از متن کامل اثر ابن فقیه بوده است (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۹) با شرحی از کوفه آغاز می‌شود. ابن فقیه در ذکر داستانی، عراق را ناف اقلیم‌ها دانسته (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۴۱۷) و در جای دیگر، در تعریف عراق، از آن با عنوان «قلب زمین و خزانه پادشاه بزرگ» نام برده است (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۵۱۳).

ابن رسته از سواد در جایگاه دل ایرانشهر یاد کرده است (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۰۴)؛ اما پس از بیان کلیاتی درباره زمین و هیئت آن، با استناد به آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هَدَىٰ لِلْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۹۶) (در حقیقت، نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان [مایه] هدایت است) توصیف خود را از مکه و مدینه آغاز کرده و پس از آن، شهرهای معروف را براساس هفت اقلیم ذکر کرده است.

پس از ابن رسته این روش، یعنی آغاز وصف شهرها و راه‌ها با مکه معظمه، رویه معمول شد (ملایری، ۱۳۷۹: ۱۹۸/۲). مقدسی که پس از ابن رسته کتاب خود را نوشته است از جمله جغرافی‌دانانی است که تحت تأثیر او توصیف خود را از جزیره العرب آغاز کرده است. او در این باره گفته است: «از آن رو از جزیره عرب آغاز کردم که خانه خدا و مدینه پیغمبر در آنجا است و آیین اسلام از آن برآمد، خلیفگان راشد و یاران و انصار و مهاجران در آن زیستند. پرچم‌های اسلام در آن افراشته شد و دین پایدار شد و نیز مشاعر اسلام، مناسک، میقات‌ها و قربانگاه‌های حج در آنجاست و آن را عشریه‌ایست که پیشوایان در دیوان‌ها یاد کرده‌اند، مدرسان باید آن را بدانند. سرزمین‌ها از زیر آن بیرون

نداده‌اند؛ بلکه به صورت پراکنده، به برخی از رودهای مهم توجه کرده‌اند.

اطلاعات اعلاق‌النفسیه دربارهٔ دریاها از کتاب ابن‌خرداذبه کامل‌تر است و مانند آن پراکنده نیست. ابن‌رسته در بیان دریاها آنها را به پنج گروه تقسیم کرده و در این باره نوشته است: «دریاهای معروف در سرزمین‌های مسکونی بزرگ پنج است: یکی دریای هند و فارس و چین دیگری دریای روم و افریقا و شام و دیگر دریای اقیانوسی که همان دریای مغرب است و دیگری دریای بنطس و بالاخره دریای طبرستان و جرجان» (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۸۳). تمرکز ابن‌رسته در توصیف دریاها به نمونه‌های زیر بوده است: طول دریاها از مغرب تا مشرق و عرض آنها به میل، خلیج‌هایی که این دریاها ایجاد می‌کردند، تعداد جزایر دریاها اعم از آباد و غیرآباد، حالت‌های مختلف دریاها همچون جزرومد و طوفانی‌بودن یا آرام‌بودن آنها در فصول سال (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۸۶) و ذکر زمان‌های نامناسب برای کشتیرانی در دریاها (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۸۸). او برخلاف ابن‌خرداذبه به عجایب و موجودات دریاها توجه نکرده است.

نتیجه

بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش نشان‌دهندهٔ آن است که فارغ از وجود شباهت‌هایی در آثار نویسندگان مکتب عراقی، در نگرش و روش این جغرافی‌دانان نیز تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. به این ترتیب ابن‌رسته به جغرافیای انسانی سرزمین‌های غیراسلامی توجه چشمگیری کرده است. در این میان با وجود بی‌تفاوتی ابن‌فقیه و یعقوبی به موضوعات مربوط به جهان خارج از اسلام، ابن‌خرداذبه تا حدودی این مباحث را بررسی کرده است؛ اما او بیشتر بر

استراحتگاه‌های شبانه و منزلگاه‌های آنها را نیز ذکر کرده است؛ برای مثال در ذکر راه‌های بغداد به مکه، حتی از جمعیت ساکن در منزلگاه‌ها نیز صحبت کرده است. علاوه بر این، به وجود اعراب بدوی در مسیر راه‌ها اشاره کرده و قبایل عربی را نیز نام برده است. گفتنی است ابن‌رسته در توصیف راه‌ها، دربارهٔ برخی نواحی مانند سرزمین‌های شرقی جهان اسلام یا مسیر بین بغداد و مکه مطالب فراوانی بیان کرده است؛ اما در بعضی از راه‌ها مانند کوفه به بصره، بصره به مکه، دمشق به مدینه، مکه به طائف و بصره به یمامه فقط به اسم شهرها یا قریه‌ها و فاصله آنها اشاره کرده و از ذکر توضیحات دیگر پرهیز کرده است. ذکر این نکته مهم است که شرح و تفصیل ابن‌رسته از حیث تعیین خطوطی که آن راه از آن خطوط عبور می‌کرده است و پیداکردن محل اماکنی که اکنون از بین رفته‌اند در درجه اول اهمیت است (لسترنج، ۱۳۶۷: ۱۴).

۸. **توصیف رودها و دریاها:** به نظر می‌رسد ابن‌رسته در توصیف رودها از کتاب المسالک و الممالک ابن‌خرداذبه اقتباس کرده است. با این تفاوت که در مقایسه با ابن‌خرداذبه در توصیف بعضی از رودها، مانند جیحون، توضیحات بیشتری ارائه کرده است؛ از جمله به سرچشمه رود جیحون، جهت حرکت آن، شهرهای محل عبور رود، انشعاب‌ها، باتلاق‌ها، بیشه‌ها و دشت‌های سرسبزی که از جیحون حاصل می‌شده و رودهایی که به آن می‌ریخته‌اند و خشاب، زامل و... توجه کرده است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۹۱ تا ۹۳). او نیز مانند ابن‌خرداذبه، از وجود معادن طلا در سرچشمه رود جیحون خبر داده است (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۹۳). جغرافی‌دانانی مانند ابن‌فقیه و یعقوبی بخشی از کتاب خود را به رودها و سرچشمه‌های آنها اختصاص

است که به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌شود. بخش غربی بزرگ‌تر بوده و جایگاه پادشاه است (بروسوی، ۱۴۲۷: ۳۱۳).

۳. سرزمینی است بین خزر و بلغار. از آنجا تا سرزمین خزران پانزده روز راه است و در فرمان پادشاه خزر است و در هر ناحیه‌ای، به نیابت از خزران افرادی حکومت می‌کنند. آنان با بلغارها و بجاناکیه در جنگند و دینشان شبیه دین غزهاست. سرزمینشان وسیع است و ده‌هزار سوار دارند (البکری، ۱۹۹۲: ۴۴۸/۱؛ حمیری، ۱۹۸۴: ۸۸).

۴. سرزمینی در انتهای منطقه مسکون شمالی و مجاور رود اتل در بیابان شمال شرقی. این منطقه و ناحیه صرای در صحرائی واقع‌اند و بین آن دو بیش از بیست مرحله است (بروسوی، ۱۴۲۷: ۲۱۹).

۵. سرزمینی است میان بجاناکیه و بلغار که وسعت آن تا بلاد روم امتداد می‌یابد (البکری، ۱۹۹۲: ۴۴۹/۱).

۶. سرزمینی بین بلغار و قسطنطنیه (حموی، ۱۹۹۵: ۴۱۶/۳).

۷. سرزمینی میان اللان و دربند. مشرق و جنوب آن ارمنیه، مغرب آن حدود روم و شمال آن ناحیه اللان است (حموی، ۱۹۹۵: ۱۶۱/۱).

۸. سرزمینی در مجاورت دربند در کوه‌های قبق (حموی، ۱۹۹۵: ۲۴۵/۱).

۹. راذان نام دو شهر است در حومه بغداد (سواد عراق) به نام‌های راذان اسفل و راذان اعلی (دهخدا، ۱۰۲۹/۷).

کتابنامه

. قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
ابن الفقیه، احمد بن محمد بن اسحاق، (۱۴۱۶ق)، البلدان، تصحیح یوسف الهادی، بیروت: عالم‌الکتب.

جغرافیای اقتصادی این مناطق تمرکز کرده است. از منظر جغرافیای اقتصادی، به‌ویژه مسئله خراج، آثار ابن‌خردادبه و یعقوبی دربرگیرنده مطالب بیشتری در این زمینه است.

ابن‌رسته از بیان مسائل اقتصادی به‌ویژه در توصیف دو شهر اصفهان و صنعا و نیز جغرافیای اقتصادی سرزمین‌های غیراسلامی غافل نبوده است؛ اما به موضوع خراج اعتنای چندانی نکرده است. در مبحث جغرافیای مذهبی و فرقه‌ای، ابن‌رسته بیش از دیگر جغرافی دانان مکتب عراق به این مسئله توجه کرده است؛ همچنین ابن‌رسته و و تاحدی ابن‌خردادبه، برای جغرافیای ریاضی و نجومی اهمیت بسیاری قائل بوده‌اند. اختصاص بخشی از کتاب اعلاق‌النفسیه به این موضوع، نشان‌دهنده اهمیت این مسئله در نظر اوست. در این میان یعقوبی و ابن‌فقیه به جغرافیای ریاضی و نجومی توجه چندانی نکرده‌اند.

ابن‌رسته در کتاب خود مکه و مدینه را بر عراق و بغداد مقدم دانسته است و این از جمله تفاوت‌های او با دیگر جغرافی دانان مکتب عراق است. توصیف او از راه‌ها و شهرها نیز زنده‌تر به نظر می‌رسد و ذکر او از دریاها و رودها نیز از کتاب ابن‌خردادبه بیشتر و مفصل‌تر است. او حتی بخشی از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده است؛ اما مطالب یعقوبی و ابن‌فقیه در این باره بسیار پراکنده است.

پی‌نوشت

۱. اعلاق‌النفسیه به معنای برگزیدن چیزهای گران‌بها (دهخدا، ۲۵۳۰/۲).

۲. از نواحی تُرک آن سوی دربند و از سرزمینی که اتل نام دارد و اتل نام رودی بوده که بین روس و بلغار جاری است. خزر اسم سرزمین بوده و شهر آن اتل

- . ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله، (۱۹۹۲م)،
المسالک والممالک، بیروت: دارصادر.
- . ابن رسته، احمد بن عمر، (۱۸۹۲م)، *العلاقات النفیسه*،
بیروت: دارصادر.
- . البلعبکی، منیر، (۱۹۹۲م)، *معجم اعلام المور*، بیروت:
دارالعلم للملایین.
- . بروسوی، محمد بن علی، (۱۴۲۷)، *أوضح المسالک إلى
معرفة البلدان و الممالک*، تصحیح مهدی
عبدالرواضیه، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- . بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، (۱۹۹۲م)،
المسالک والممالک، تصحیح آدریان فان لیوفن و
اندری فیری، ج ۱، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- . تشنر، فرانتس، (۱۳۷۵)، *تاریخچه جغرافیا در تمدن
اسلامی*، ترجمه محمدحسن گنجی و عبدالحسین
آذرنگ، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- . تونی، یوسف، (۱۹۶۴م)، *معجم المصطلحات الجغرافیه*،
القاهره: دارالفکر العرب.
- . حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، (۱۳۸۲)، *فارسانامه
ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران:
امیرکبیر.
- . حمیری، محمد بن عبدالمنعم، (۱۹۸۴م)،
الروض المعطار فی خبر الأقطار، تصحیح احسان
عباس، ج ۲، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- . دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۴)، *لغت نامه*، زیر نظر محمد
معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- . رضا، عنایت الله، (۱۳۷۴)، «ابن رسته»، دایرةالمعارف
بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی،
ج ۳، چ ۲، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
ص ۵۵۳ تا ۵۵۶.
- . روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۵)، *تاریخ تاریخ نگاری در*
- . اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، ج ۱، مشهد: آستان قدس.
علی، صالح احمد، (۱۳۷۵)، *حجاز در صدر اسلام*،
ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مشعر.
- . قره چانلو، حسین، (۱۳۸۰)، *جغرافیای تاریخی
کشورهای اسلامی*، ج ۱، تهران: سمت.
- . کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، (۱۳۷۹)، *تاریخ
نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه
ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی فرهنگی.
- . لسترنج، گای، (۱۳۶۷)، *جغرافیای تاریخی
سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان،
چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- . مقدسی، ابو عبد الله محمد بن احمد، (بی تا)،
احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، چ ۲، بیروت:
دارصادر.
- . ملایری، محمد مهدی، (۱۳۷۹)، *تاریخ و فرهنگ ایران
در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر
اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: توس.
- . نفیس، احمد، (۱۳۷۴)، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*،
ترجمه حسن لاهوتی، چ ۲، مشهد: آستان قدس.
- . یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، (۱۹۹۵م)،
معجم البلدان، ج ۱ و ۳، چ ۲، بیروت: دارصادر.
- . یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۴۲۲)، *البلدان*، تصحیح
محمد امین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

منابع لاتین

- . Bosworth. C. Edmund, (1998), "Ebn rosta"
Encyclopaedia Iranica. Edited by Ehsan
Yarshater. Vol. 8. Califarnia: Mazda. pp.49-
50.
- . Schoy. Carl, (1924), *The Geography of the
Moslems of the Middle Ages*. Geographical
Review, Vol. 14, No. 2 . pp. 257-269.